



توفان کاترینا و چهره کریه سرمایه داری در آمریکا

در آخرین روزهای ماه اوت، ایالات متحده آمریکا باتوفان کاترینا روبرو گردید. ایالات می سی سی پی، آلاباما و لوئیزیانا در معرض ویرانی های ناشی از این توفان قرار گرفتند و به توده های زحمتکش مردم این ایالات، خسارات ولطماتی جدی وارد آورد. در می سی سی پی، گروهی از مردم جان خود را از دست دادند و در پاره ای از نواحی این ایالت، ۹۰ درصد ساختمان ها تخریب شدند.

بیشترین صدمات و خسارات اما به نیوارلئان در ایالت لوئیزیانا وارد آمد که ۸۰ درصد شهر زیر آب رفت و گرچه هنوز تعداد رسمی تلفات اعلام نشده است، مقامات محلی از هزاران کشته سخن می گویند.

ظاهراً این حادثه ای طبیعی و ناشی از نیروهای سرکش و مخرب هنوز رام نشده طبیعت است که می تواند در هرکجای جهان رخ دهد و خسارات جانی و ویرانی بزرگ به بار آورد، اما حقیقت چیز دیگری است. علم، تکنیک و رشد و توسعه نیروهای مولده بشریت امروز، به آن مرحله از پیشرفت و تکامل رسیده اند که انسان قادر است نیروهای سرکش تر و مخرب تر از این را مهار و تحت کنترل خود در آورد. اگر در پی هر زلزله و توفانی، هزاران تن و گاه دهها هزارتن از مردم کشورهای جهان جان خود را از دست می دهند، این، طبیعت فاقد آگاهی و شعور نیست که مقصر است و باید پاسخگو باشد، بلکه پاسخگو و مجرم، آن نظام اقتصادی- اجتماعی است که اجازه نمی دهد به رغم شناخته شدن قوانین طبیعت و نیروهای سرکش آن، این نیروها تحت کنترل و مهار انسان در آیند و از آن مهمتر از یک نیروی مخرب و ویرانگر، به نیروی در خدمت بشریت و تعالی آن تبدیل گردند.

این واقعیت، در جریان توفان کاترینا چنان آشکار و عیان گردید که حتی توجیه گران

در صفحه ۲

در این شماره

- ۲ اخباری از ایران
- ۴ اخبار کارگری جهان
- خلاصه ای از اطلاعاتی ها
- و بیانیه های سازمان
- ۵

وزیر کار احمدی نژاد در تدارک تعرض به کارگران است

منجمله وزیر کار رژیم مشاهده کرد. از نخستین نتایج و تبعات "دولت امام زمان" فعال تر شدن "سربازان گمنام امام زمان" پر رونق تر شدن تدریجی کار محافل بسیجی، حزب الله، کیهان و گردانندگان آن و امثال این ها، در فراهم سازی زمینه های تشدید فشار و سرکوب آزادی خواهان به ویژه سرکوب زنان، تار و مار کردن فعالان کارگری، کارگران پیشرو، جمع ها، محافل، کمیته ها و تشکل های مختلف کارگری است. به ویژه آن

در صفحه ۳

با روی کار آمدن احمدی نژاد و دولت وی که مرتجع پر آوازه ای به نام مصباح یزدی آن را "دولت امام زمان" نامید، دور از ذهن نبود و نیست که این دولت و مجموعه ی دستگاه حکومتی، برای تشدید فشار و سرکوب و محکم ساختن بندهای اختناق و استعمار، دست به اقدامات جدیدی بزنند. این خواست و تمایل و کوشش برای سوق دادن جامعه به شرایط و موقعیتی که احتمال بازگشت به آن بسیار بسیار ضعیف و یا اساساً محال و غیر ممکن است را، به روشنی می توان در سخنان رئیس جمهور و برخی از وزرای آن

خاوران سمبل ایستادگی در مقابل ستمگران

دسته دسته وارد خاوران شدند. پیش از آغاز مراسم، سراسر خاک خاوران پوشیده از شاخه های گل بود. عکس های قاب گرفته صدها تن از قربانیان کشتار سال ۶۷ بر سر گورها قرار داده شد و یا در دستان شرکت کننده قرار داشت. مراسم با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان آغاز شد. سپس علی اکبر درویشیان و فریبرز رئیس دانا سخنانی ایراد کردند. پس از آن متنی در باره مرگ مادر رضائی های جهرمی قرائت شد و آنگاه جمعیت سرود خوانان به راهپیمایی در محوطه خاوران پرداختند. در حین مراسم، توسط افرادی پرچم سه رنگ بالای تصاویر اعدام شدگان و دسته های گل قرار گرفت. این عمل به درستی مورد اعتراض تعدادی از خانواده های اعلام شدگان واقع شد. برافراشتن پرچم سه رنگ این سمبل حکومت های ستمگر در

در صفحه ۸

از پائیز سال ۱۳۶۷ تاکنون خاوران میعادگاه خانواده هایی است که عزیزان را در کشتار هولناک آن سال از دست داده اند. در تابستان ۶۷، به دستور خمینی مرتجع طی مدت کوتاهی هزاران تن از زندانیان سیاسی در زندان های سراسر ایران توسط رژیم اسلامی قتل عام شدند. در تهران، کثرت اعدام شدگان و هراس حکومت از برملا شدن راز این جنایت، سبب شد که آنها در خاوران کانال های بزرگی حفر کنند، اجساد اعدام شدگان را با عجله در این کانال ها بریزند و روی آن را با خاک بپوشانند. از آن سال تاکنون، هر ساله خانواده های اعدام شدگان در نیمه ی اول شهریورماه در خاوران که گلزار خاوران نامیده می شود، گرد هم می آیند و با گذاشتن گل و سردادن سرود و ترانه یاد عزیزانشان را گرامی می دارند. مراسم امسال وسیع تر و با شکوه تر از سال های گذشته بود. روز جمعه ۱۱ شهریور خانواده ها

مبارزه طبقاتی ورهائی زنان (۵۵)

خانواده:

سرپناهی در یک دنیای سنگدل؟

رویاهای ناکام

دختران طبقه کارگر نقش سنتی زنانه را می پذیرند. سو شارپ در کتاب "درست مثل یک دختر: چگونه دختران یاد می گیرند زن باشند" مطالعه ای در میان دختران دبیرستانی در اپلینگ، لندن غربی، انجام داده است. این دختران اکثراً از خانواده های کارگری بودند. شارپ می نویسد:

«یکی از معلمان کالج "آموزش آینده" در لندن، می گفت، دختران می خواهند دوره های آرایشگری، بازرگانی و ماشین نویسی را بگذرانند... آن ها "مثل مدل های مجله های دختران"، "زیردامنی"، و "دفتر خیابان بروک" لباس می پوشند. این دختران، کاملاً در خود آرایی غرق شده اند، در ناخن ها، ایروها، کفش پاشنه دار و لباس. دخترانی که امتحان مقدماتی را با موفقیت می گذرانند، ممکن است به دانشسراهای تربیت معلم یا دانشگاه بروند... این دختران، اغلب رفتار متفاوتی دارند... و این تفاوت خود را در

در صفحه ۶

اخباری از ایران

بستن جاده اهواز - خرمشهر

کارگران لوله سازی خوزستان روز ۱۲ شهریور در اعتراض به بلاتکلیفی خود به مدت یک ساعت جاده ترانزیتی اهواز - خرمشهر را بستند. کارگران فوق دو ماه است که حقوق دریافت نکرده اند و آب و برق و گاز کارخانه نیز قطع می باشد.

تجمع کارگران کارخانه "شاهو"

۱۱۰ نفر از کارگران کارخانه "شاهو" سنجند در مقابل استانداری این شهر تجمع اعتراضی بر پا کردند. کارگران شاهو خواهان پرداخت دستمزدهای معوقه خود هستند. در تجمع دو هفته قبل مقامات استانداری حکومت اسلامی به کارگران وعده ی حل مشکلات شان را داده بودند که در عمل هیچ اقدامی نکردند.

اعتراض کارگران "مینو"

حدود ۱۰۰ نفر از کارگران بازنشسته شرکت "مینو" خرمدره که در پی اجرای ماده ۱۰ قانون نوسازی صنایع، اواخر سال گذشته و اوایل امسال بازنشسته شده اند، روز ۱۵ شهریور با تجمع در مقابل شرکت فوق، خواستار افزایش میزان حقوق خود شدند.

اعتصاب کارگران "فقل کار"

کارگران کارخانه "فقل کار" قزوین در اعتراض به دیرکرد حقوق پرداختی خود از روز ۱۵ شهریور دست به اعتصاب زدند و اعلام کردند تا دریافت کامل حقوق شان به کار باز نمی گردند.

تجمع اعتراضی کارگران "قند دزفول"

۲۰۰ کارگر کارخانه "قند دزفول" به همراه خانواده های شان روز ۱۹ شهریور در اعتراض به تعطیلی کارخانه، عدم دریافت حقوق و روشن نبودن وضعیت کاری شان در برابر دفتر احمدی نژاد رئیس حکومت اسلامی تجمع کردند.

تجمع کارگران "بارش"

۱۵۰ کارگر شرکت ریسندگی و بافندگی "بارش" اصفهان روز ۲۰ شهریور در اعتراض به عدم دریافت ۳ ماه حقوق و سایر مطالبات خود از جمله عدم پرداخت حق بیمه کارگران از سوی کارفرما که منجر به عدم تمدید دفترچه بیمه تامین اجتماعی کارگران شده، در مقابل هتل کوثر اصفهان تجمع کردند. این هتل که هم چون کارخانه وابسته به "بنیاد مستضعفان و جانبازان" است، محل رفت و آمد مدیران کارخانه است. در روزهای پایانی هفته قبل نیز کارگران در مقابل دفتر بنیاد فوق در اصفهان تجمع اعتراضی برپا کرده بودند.

تشکیل می دادند، نه پول داشتند و نه امکانات لازم که شهرها و ایالات خود را ترک کنند و به مناطق و ایالات دیگر بروند. آنها جز ماندن در همان شهر و ایالت چه می بایستی بکنند؟ قانون و منطق نظام سرمایه داری می گوید: اگر ثروتمندی، اگر سرمایه داری، اگر پول داری، اگر وسیله نقلیه شخصی داری، می توانی به شهر و منطقه دیگری بروی و در بهترین هتل ها و خانه ها مسکن گزینی و بعدا خسارات وارده را نیز از مؤسسات بیمه بگیری و از کمک ها و امکانات مکفی دولت نیز بهره مند شوی. اما اگر کارگری، اگر فقیری، اگر امکان جابجایی و سکونت در جای دیگر را نداری، می توانی در همانجا بمانی و بیماری و یا چنانچه زنده ماندی همان وسائل اولیه زندگی ات را نیز از دست بدهی. بنابراین تعجب آور نبود که علی رغم به اصطلاح هشدارهای مقامات ایالتی، دهها هزار تن از مردم زحمتکش در همان شهرها و ایالات خود باقی ماندند و همان چیزی پیش آمد که تمام جهان شاهد آن بود. هزاران تن جان باختند و زندگان آن نیز هست و نیست خود را از دست دادند.

اما نظام سرمایه داری آمریکا، چهره زشت و کریه خود را پس از این کشتار، آنجا نشان داد که به دهها هزار تن از مردمی که برای نجات جان خود به ساختمان های عمومی ایمن تر پناه برده بودند و یا در خانه های خود در محاصره سیلاب گیر کرده و به دام افتاده بودند، تا چند روز هیچ کمکی نشد وحتا کسی از مقامات به فکر رساندن آب و نان به آنها نبود. در همین مقطع است که گروهی از مردم گرسنه و فقیر به فروشگاهها و انبار های مملو از مواد غذایی و پوشاک یورش می برند تا شکم گرسنه خود را سیر کنند و پوششی برای بدن برهنه خود بردارند. این جاست که سرو کله مقامات دولتی به همراه پلیس و ارتش پیدا می شود تا جلو "غارت" را بگیرند.

جز این هم انتظاری از نظام سرمایه داری نیست. دولت به عنوان نماینده طبقه سرمایه دار موظف است که با تمام قوای خود از اموال سرمایه داران و ثروتمندان حراست کند، اما به ویژه در سرمایه داری آمریکا، وظیفه ای ندارد که در سخت ترین شرایط کمکی ولو ناچیز به مردم فقیر بنماید. تازه پس از چند روز که از این رویدادهای دهشتناک می گذرد، دولت آمریکا و در رأس آن، بوش، زیر فشار افکار عمومی توده های مردم آمریکا و جهان، ناگزیر می شود اندکی آب و غذا برای مردمی که در محاصره سیلاب قرار گرفته اند ارسال کند و امکانات محدودی هم برای نجات جان آنها که در خانه های خود گیر افتاده اند و یا به شدت فرسوده و بیمارند گسیل نماید. دستور داده می شود که مردم باقیمانده در این شهرها باید به مدت یک تا دو ماه آنجا راترک کنند چنانچه سرباز زند باید آنها را دستگیر و با زور بیرون بیاورند. اما کجا باید بروند؟ با چه امکاناتی؟ چگونه باید مسکن گزینند و شکم گرسنه خود را سیر کنند؟ اینجا دیگر کسی پاسخگو نیست. باید بیرون بروند. همین وبس.

در صفحه ۷

توفان کاترینا و چهره کریه سرمایه داری در آمریکا

رنگارنگ نظام سرمایه داری لب به انتقاد گشودند و محافل حاکمه دولت آمریکا را مورد بازخواست قرار دادند. گرچه انتقاد اصلی آنها نه از این بابت، بلکه از بر ملا شدن هرچه بیشتر ماهیت رسوا و ضد انسانی جهان سرمایه داری و در محور آن قدرتمندترین مرکز جهان سرمایه داری در انظار میلیون ها کارگر و زحمتکش سراسر جهان بود.

دستگاه های تبلیغاتی جهان سرمایه داری، به ویژه بنگاه های تبلیغاتی وابسته به انحصارات آمریکائی، همواره کوشیده اند که بارانه یک آگاهی و آروغ از دنیای واقعی موجود و باهدف سلطه ایدئولوژیک بر اذهان توده های مردم جهان، ایالات متحده آمریکا را که بزرگترین کانون سرمایه و ثروت جهان سرمایه داری، پیشرفت های علمی و ابداعات تکنولوژیک است، به عنوان کشوری نمونه، با نظامی ایده آل تصویر کنند که مردم آن در رفاه و خوشبختی زندگی می کنند، از فقر گسترده در این جامعه خبری نیست، و فور نعمت حاکم است و دولتی که گویا نماینده عموم مردم است، تمام ثمرات ثروت و پیشرفت آمریکا را در خدمت مردم به کار گرفته است، حفظ جان مردم در اینجا اولویتی مهم برای دولت است و در نتیجه اقدامات پیشگراانه ای که در برابر حوادث طبیعی به مرحله اجراء آورده است، مانع از آن می گردد که در ایالات متحده آمریکا همچون بنگلادش، هند، پاکستان، ایران، اندونزی و غیره، باهر زلزله و توفانی هزاران تن از مردم جان خود را از دست بدهند. توفان کاترینا، تضاد فاحش میان واقعیت جامعه آمریکا و آگاهی و آروغی که دستگاههای تبلیغاتی جهان سرمایه داری روزمره بازسازی اش می کنند، در برابر چشمان حیرت زده میلیون ها انسان متوهم و تحت تاثیر تبلیغات روزمره رسانه های جهان سرمایه داری گشود.

آنهافقر و نابرابری را در عریان ترین شکل آن از طریق صفحات تلویزیون دیدند و از بی تفاوتی دولت آمریکا نسبت به جان مردم فقیر و زحمتکش در حیرت شدند. هیچ توجیهی از جانب طبقه حاکم بر آمریکا نیز نتوانست براین رسوائی سرپوش بگذارد. این توفان، غافلگیر کننده نبود. از پیش مشخص بود، مسیر آن کجاست؟ قدرت آن درچه حد است و کدام ایالات و شهرها در معرض خطرات آن قرار دارند. چنان، همه چیز از پیش آشکار بود که حتما مقامات ایالات مذکور، پیش از رسیدن امواج توفان به سواحل آمریکا، از مردم خواستند که برخی مناطق را ترک کنند. نکته اما اینجاست که آن بخش از مردم که پول، ثروت و امکانات لازم را برای ترک شهرها و سکونت در شهرها و مناطق دیگر را داشتند، چنین کردند، اما صدها هزار تن از مردم کارگر و زحمتکش که اکثریت آنها را نیز سیاهپوستان

رژیم جمهوری اسلامی را باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

وزیر کار احمدی نژاد در تدارک تعرض به کارگران است

خودشیرینی های سطحی و بی محتوا آن هم با این خیال باطل که از این طریق بتواند جانی در دل کارگران پیدا کند، و پس از تاکیدات مکرر که مسئول اشتغال، وزارت ایشان یعنی وزارت کار و امور اجتماعی ست، اما سرانجام به سیاق پیشینیان خود چنین اعتراف نمود که "مسئله اشتغال به این زودی ها قابل حل نیست"!

خانه کارگری ها که در آغاز از این که در انتخاب وزیر کار مشورتی با خانه کارگر انجام نشده است گلّه داشتند، معهدا با اشاره به "کم کاری" وزارت کار و وزرای پیشین در زمینه "حفظ اشتغال" چنین اظهار امید واری کرده بودند که وزیر جدید در ایجاد اشتغال همت به خرج دهد و در تصمیم گیری های خودخانه کارگر را هم دخالت دهد، با این اظهارات بی پرده وزیر کار، به کلی ناامید شدند. وقتی که آقای وزیر کار تمام "سیاست گذاری" و "متولی" گری اش به این خلاصه شد که بگوید مسئله اشتغال به این زودی ها قابل حل نیست، نشان داد که به رغم قائل شدن نقش کلیدی برای وزارت خانه خود، اما قرار نیست قفلی بدین کلید گشوده شود. قرار نیست تغییری در زمینه ایجاد کار و اشتغال و کاهش بیکاری صورت بگیرد و در آینده نیز بر ابعاد بیکاری ها و بیکار سازی ها افزوده خواهد شد.

بیمه بیکاری

یکی دیگر از برنامه های وزیر کار احمدی نژاد، بازنگری بیمه بیکاری و چگونگی پرداخت حق بیمه بیکاری است.

محمد جهرمی وزیر کار جمهوری اسلامی که در دیدار با مسئولان و مدیران کل ستادی و اجرایی سازمان آموزش فنی و حرفه ای سخن می گفت، باذکر این نکته که "فرد فاقد مهارت را نمی توان بیکار نامید" روشن ساخت که یکی از اهداف خود را محروم ساختن کارگران بیکار از دریافت مقرری بیمه بیکاری و حق بیمه بیکاری قرار داده است. در حال حاضر اگر چه بخش عظیمی از کارگران ایران از شمول قانون کار و حق بیمه بیکاری محروم اند، اما تحت عنوان بیمه بیکاری مبالغ ناچیزی به آن دسته از کارگرانی که تا زمان بیکار شدن به صورت دائمی کار می کرده اند، مستقل از این که در زمان اشتغال چه تخصصی داشته اند و با چه درجه از مهارت و آموزش فنی به کار اشتغال داشته اند پرداخت می شده است. وزیر کار جدید جمهوری اسلامی اکنون با ابداع تعریف جدیدی نسبت به این که "بیکار" به چه کسی گفته می شود، با "مهارت" خاصی در صدد پایمال کردن حقوق کارگران برآمده است. لازم به توضیح نیست وقتی که دستمزدهای ماهیانه کارگری زیر خط فقر و آن قدر ناچیز است که کارگر نمی تواند با آن حتا هزینه زندگی ۱۵-۱۰ روز خود را تأمین کند، با مقرری بیمه بیکاری که حدود ۶۰ در صد متوسط دستمزد می باشد، دریافتی این کارگر آنقدر اندک و ناچیز است که شاید بتواند تنها

تجمع اعتراضی کارکنان دانشگاه علوم پزشکی

روز ۸ شهریور کارکنان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان با تجمع در مقابل ساختمان این دانشگاه خواستار رفع تبعیض شغلی و مشکلات حقوقی خود شدند. این اعتراض به دنبال اعتراض کارکنان بیمارستان "علی اصغر" اصفهان به وضعیت حقوقی و مزایای شان صورت گرفت.

بیکارسازی کارگران ادامه دارد

کارخانه "گونی بافی" ارومیه تعطیل و ۸۰ کارگر این واحد تولیدی بیکار شدند. از سال ۷۶ تاکنون حق بیمه کارگران این کارخانه توسط کارفرما پرداخت نشده و کارگران دوماه حقوق طلب کارند.

باز هم خودکشی یک کارگر

به دنبال عدم دریافت شش ماه حقوق، یکی از کارگران شهرداری گچساران دست به خودکشی زد. کارگران شهرداری گچساران در حالی شش ماه حقوق، مزایا و عیدی خود را نگرفته اند که این شهر در مناطق نفت خیز ایران قرار گرفته است. متأسفانه بر اثر وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان بارها شاهد خودکشی کارگر و با زحمتکش دیگری هستیم و در این میان هیچ اقدامی از سوی کارفرما و حکومت حامی آنان صورت نمی گیرد. خودکشی اگر چه نشانه ای اوج فشارهای غیر قابل تحمل است، اما نمی تواند راه حلی برای دردهای آن انسان های شریف به همراه داشته باشد.

اعدام زندانی سیاسی

به دنبال اعتراضات توده های زحمتکش کردستان و سرکوب خونین آن، حکومت جنایت پیشه اسلامی به منظور انتقام گیری مجدد از خلق کرد، دستگیری و اعدام فعالین سیاسی در کردستان را آغاز کرد.

در حالی که در جریان سرکوب اعتراضات مردمی کردستان، بسیاری از جوانان، روشنفکران و زحمتکشان کرد دستگیر و زندانی شدند، رژیم جنایت کار به این بسنده نکرد و زندانی سیاسی اسماعیل محمدی را اعدام کرد.

زندانی سیاسی اسماعیل محمدی که در سال ۸۲ به اتهام همکاری با یکی از گروه های سیاسی کردستان دستگیر شده بود، صبح روز ۱۲ شهریور توسط رژیم اعدام شد. اسماعیل محمدی ۴۰ ساله و دارای همسر و دو فرزند بود.

هم چنین در اطلاعیه هایی که از سوی برخی از سازمان های سیاسی و گروه های حقوق بشری منتشر شده نسبت به احتمال اعدام چند زندانی سیاسی دیگر کرد هشدار داده شده است.

ما ضمن محکوم کردن اعدام زندانیان سیاسی و سرکوب خواسته های برحق خلق کرد، خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی هستیم.

که آقای رئیس جمهور از همین ابتدا روی به اصطلاح "نظارت عمومی" تاکید ویژه داشته است و مقوله تقریباً فراموش شده با بالنسبه کم رنگ شده ی "امر به معروف و نهی از منکر" را "نقطه اوج" این نظارت و "مردم سالاری" دانسته است و بدین اعتبار عملاً جواز فعال تر شدن موجودات با یا بی نام و نشان متشکل در این یا آن محفل "گننام" و "غیبی" یا با نام و نشان و علنی، تعرض به جان و حقوق آحاد جامعه و کشاندن بیش از پیش آن به قهقرا را صادر کرده است. در زمینه مسائل کارگری و جنبش کارگری نیز همین تعرض دارد تدارک دیده می شود. وزیر کار جدید محمد جهرمی که خود نیز بسیجی و سپاهی و از یاران نزدیک احمدی نژاد و از جمله مؤسسين سپاه و جهاد گیلان و مازندران در سال ۵۸ می باشد، گرچه هنوز سیاست های خود را به طور دقیق باز نکرده و ریز آن رامشخص نساخته است، اما در سخنان پراکنده ای که این جا و آن جا بر زبان رانده است برخی رئوس کلی سیاست های خود را نسبت به مسائل و معضلات کارگری برملا ساخته است. از آن جمله است موضوع اشتغال، بیمه بیکاری و قانون کار.

اشتغال

یکی از مسائل مهمی که کارگران با آن دست به گریبانند و آقای وزیر کار هم در مورد آن اظهار نظر نموده است مسئله کار و اشتغال است. آقای جهرمی ضمن اشاره به سیاست "اشتغال زانی" دولت پیشین بر پایه و آگذاری "وام خود اشتغالی" به افراد، این سیاست را مورد انتقاد قرار داده است. ایشان همچنین به این مسئله اشاره کرده اند که در گذشته در زمینه اشتغال سیاست گذاری نشده و هیچ نهادی بر بازار کار نظارت نداشته است. آقای وزیر در عین حال این طرز فکر را که وزارت کار هیچگونه مسئولیتی در زمینه ایجاد اشتغال ندارد را نفی کرده و برای اثبات جدی بودن خود و وزارت خانه تحت مسئولیت اش می گوید وزارت کار و امور اجتماعی نه فقط مسئول و "متولی" ایجاد اشتغال است، بلکه در این زمینه "نقش کلیدی" هم دارد.

با این همه بعد از این صحبت های کلی در زمینه اشتغال و طرح نکات انتقاد آمیز نسبت به دولت و وزارت کار پیشین که مورد استقبال برخی از خانه کارگری ها هم واقع شد، زمانی که آقای وزیر قرار شد راه حل مشخصی را در این زمینه پیشنهاد کند و سیاست و برنامه خود را برای ایجاد کار و اشتغال ارائه دهد، مشخص شد که هر چند در زمینه ایجاد کار و اشتغال و مسئولیت وزارت کار در قبال این موضوع ممکن است با وزرای کار پیشین خالقی و کمالی، اختلافات سلیقه ای داشته باشد، اما در برخورد به این معضل، راه حل متفاوتی از مهره های پیشین ندارد و اصولاً راه حلی ندارد. وزیر کار پس از کلی اظهار نظر های عوام فریبانه نسبت به "صیانت نیروی کار" و این که "کارفرما باید بداند که کارگر ابزار یا ماشینی نیست" و از این قبیل

اخباری از ایران

اعتراض رانندگان شرکت واحد تهران و همبستگی کارگران ایران خودرو

رانندگان شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه در اعتراض به پایین بودن دستمزد، طرح طبقه بندی مشاغل، تبعیض کاری و اخراج ۱۷ نفر از کارکنان شرکت واحد به دلیل فعالیت سندیکیایی روز چهارشنبه ۱۶ شهریور با چراغ های روشن به حمل و نقل مسافر پرداختند.

در پی این اقدام ۷ نفر از فعالین سندیکای کارگران و کارکنان شرکت واحد از جمله رئیس هیات مدیره سندیکا بازداشت شدند. بازداشت شدگان روز شنبه و با قید ضمانت آزاد شدند.

همزمان با اقدام اعتراضی کارگران و رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران، کارگران شرکت ایران خودرو نیز در مسیر های رفت و برگشت به شرکت، با روشن کردن چراغ اتوبوس های خود، از خواست های کارگران و رانندگان شرکت واحد حمایت کردند و با آنان اعلام همبستگی نمودند.

کارگران ایران خودرو روز ۱۵ شهریور با صدور اطلاعیه ای، ضمن اشاره به مبارزات کارگران شرکت واحد، بر ضرورت حمایت و پشتیبانی از این مبارزات تاکید نموده بودند. کارگران ایران خودرو در اطلاعیه خود از جمله نوشته اند:

” اینک وظیفه ما کارگران ایران است که با اعلام پشتیبانی از خواست برحق این کارگران به کمک هم طبقه های خود بشتابیم. بنابراین ما کارگران ایران خودرو از خواست برحق کارگران شرکت واحد حمایت کرده و همبستگی خودمان را روز چهارشنبه با روشن کردن چراغ اتوبوس های شرکت اعلام خواهیم کرد.

همکاران و رانندگان عزیز

روز چهارشنبه چراغ اتوبوس های خود را به عنوان همبستگی با کارگران شرکت واحد در طول مسیر رفت و برگشت به شرکت روشن بگذارید.

زنده باد همبستگی کارگری

جمعی از کارگران ایران خودرو ۸۴/۶/۱۵

کمک های مالی

کانادا

نقیسه ناصری	۱۰ دلار
ستاره	۲۰ دلار
لاکومه	۵۰ دلار

دستمزدها و تدوین قانون کار آغاز نمودند و بالاخره روز ۳ سپتامبر با افزایش ۶۰ تا ۸۰ درصدی دستمزدها موافقت شده و کار تدوین قانون کار هم آغاز شد.

اعتصاب کارگران نوشابه سازی در لهستان

روز اول سپتامبر تمامی کارگران کارخانه نوشابه سازی Wyborowa در اطراف شهر ورشو دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. صاحب این کارخانه اخیرا اعلام کرده بود که نیروی کار در این کارخانه تعدیل خواهد شد. این هم به زبان سرمایه داران چیز دیگری جز اخراج نیست. در همین رابطه هم ۱۲۰ نفر از بیش از ۳۰۰ کارگر شاغل در این کارخانه دسته جمعی اخراج شدند. اخراج دسته جمعی کارگران مورد اعتراض قرار گرفته و اعتصاب نامحدود اول سپتامبر را در پی داشت. کارفرما از همان آغاز اعتصاب کارگران با مخالفت شدید راه در هم شکستن این اعتصاب را در پیش گرفت. پس از گذشت یک هفته کارگران با خبر شدند که تعداد اخراجیون به ۱۰۰ نفر کاهش یافته و تمامی کارگران اخراجی حقوق و مزایایی معادل دو سال دریافت می کنند. این پیشنهاد با مخالفت یکپارچه کارگران مواجه شد و اعتصابیون مجددا بر خواست خود مبنی بر بازگرداندن تمامی کارگران اخراجی به کارهای خود تاکید کردند. چند روز پس از آغاز این حرکت بیش از ۵۰ نفر از کارگران دست به یک اعتصاب غذای تر زده و بقیه کارگران نیز به همراه خانواده های خود در ساختمان اداری این کارخانه به تحصن نشستند.

تحصن معدنچیان روسیه در اعماق زمین

روز اول سپتامبر بیش از ۵۰۰ معدنچی معادن ذغال سنگ در منطقه Sakhalin دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این معدنچیان بیش از ۲۲ ماه است که هیچ دستمزدی دریافت نکرده و برغم کار سخت و طاقت فرسا با گرسنگی و فقر به کار ادامه می دهند. با آغاز اعتصاب روز اول سپتامبر بیش از ۵۰ معدنچی در عمق ۱۴۰ متری زمین متحصن شده و اعلام کردند تا پرداخت دستمزدهای خود به مبارزه ادامه می دهند.

اعتصاب کارگران کارخانجات بوئینگ در آمریکا

روز دوم سپتامبر بیش از ۱۸۵۰۰ کارگر مجتمع صنعتی بوئینگ، سازنده قطعات هواپیما، در سه شهر آمریکا دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. اعتصابیون خواهان افزایش دستمزدها و عدم کاهش بیمه های درمانی خود شدند. مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی ماههاست که بدون نتیجه در جریان است. صاحبان بوئینگ با افزایش دستمزدها به میزان ۵/۵ درصد موافقت کردند، اما همزمان تلاش دارند که حق بیمه های درمانی کارگران را کاهش دهند. این امر هم با مخالفت یکپارچه کارگران مواجه شده است. این اعتصاب برغم تمام تهدیدات کارفرما هنوز ادامه دارد.



اعتصاب کارگران در کره جنوبی

روز ۲۶ اوت بیش از ۳۰ هزار کارگر کارخانجات خودروسازی Hyundai در دو شهر همزمان دست به یک رشته اعتصابات پراکنده زدند. کارگران اعتصابی خواستار افزایش دستمزدها، بهبود شرایط کار و دخالت بیشتر در تصمیمات مدیریت شدند. هنوز چند روزی از آغاز این اعتصابات زنجیره ای نگذشته بود که بیش از ۲۷ هزار کارگر مجتمع خودروسازی Hyundai نیز بکرشته اعتصابات زنجیره ای را آغاز نمودند. کارگران کارخانجات Kia هم خواهان افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار خود شدند. یکی دیگر از دلایل اعتراض کارگران صنایع خودروسازی کره جنوبی، تلاش های اخیر اغلب صاحبان کارخانجات این کشور برای انتقال تولید به کشورهای نیروی کار ارزان نظیر هند، چین، تایوان است. در صورت انتقال تولید به این کشورها دهها هزار کارگر صنایع خودروسازی این کشور در آستانه اخراج و بیکاری قرار خواهند گرفت.

مدیریت کارخانجات Hyundai پس از ۲ هفته مقاومت و مخالفت با خواست کارگران سرانجام روز ۹ سپتامبر با افزایش دستمزدها موافقت کرده و اعتصاب کارگران این کارخانه با پیروزی خاتمه یافت.

اعتصاب کارگران دردنامارک

روز ۹ سپتامبر تمامی ۳ هزار نفر کارگر کارخانه پمپ سازی Grundfoss در شهر Bjerringbro دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این اعتصاب در اعتراض به اخراج و جریمه دو تن از نمایندگان کارگران این کارخانه انجام گرفت. این نمایندگان در پی جلوگیری از کار تعدادی از کارگران غیر قانونی این کارخانه مورد توبیخ مدیریت قرار گرفته و از کار اخراج شدند. مدیریت که روی همبستگی کارگران حساب نکرده بود بلافاصله با صفوف یکپارچه اعتصابیونی مواجه شد که ضمن دفاع از نمایندگان خود خواهان توقف استخدام هر گونه کارگر غیر قانونی از کشورهای اروپای شرقی شدند. مذاکرات نمایندگان کارگران و مدیریت تا روز ۱۰ سپتامبر هم بی نتیجه مانده و کارگران به اعتصاب خود ادامه دادند.

خاتمه اعتصاب کارگران جزایر تونگا

روز ۳ سپتامبر سرانجام دولت دست راستی جزایر تونگا با خواست هزاران کارگر شاغل در بخش های مختلف دولت موافقت کرد و به این ترتیب اعتصاب ۴۷ روزه کارگران با پیروزی خاتمه یافت. کارگران در اواسط ماه ژوئیه اعتصاب نامحدود خود را برای افزایش

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

حدود یک هفته را با آن سرکند. این مقرری در عین حال برای مدت زمان کوتاهی و بر مبنای سنوات خدمت به کارگر داده می شود. کارگری که دو سال سابقه کار و پرداخت بیمه داشته باشد ۶ ماه و اگر ۲۰ سال سابقه کار و پرداخت بیمه داشته باشد، تنها دو سال و دومای این مقرری رادریافت می کند. معهدا در مدت دریافت مقرری بیمه بیکاری، بیمه شده بیکار و افراد تحت تکفل وی نیز می توانند از خدمات درمانی استفاده کنند.

سرمایه داران و دولت حامی آنها، با تعرضات پی در پی و توسل به انواع نیرنگ ها و زور گویی ها، از جمله خارج ساختن کارگاه های کوچک از شمول قانون کار و تحمیل قراردادهای موقت به کارگران، نه فقط اکثریت عظیم کارگران را از حقوق و مزایای قانونی و ابتدائی خود در زمان اشتغال محروم ساخته اند، بلکه این تعرضات و محروم سازی ها را به زمان بیکاری کارگران نیز تعمیم داده اند. کارگران ایران هنوز رأی "دیوان عدالت اداری" رژیم در اوائل سال گذشته که میلیون ها کارگر و اعضای خانواده های کارگری را از دریافت مقرری بیمه بیکاری و حق بیمه بیکاری محروم ساخت، فراموش نکرده اند.

در آن زمان "دیوان عدالت اداری" با ارائه تعریف من در آوردی در مورد این که "بیکار" به چه کسی گفته می شود و این ادعای پوچ و مسخره که کارگران قراردادی با میل و اراده خود با کارفرما قرارداد مهلت دار امضا می کنند و خودشان می دانند که چه زمانی مهلت آن به پایان می رسد، بنابراین پس از اتمام مهلت کار، بیکار محسوب نمی شوند، با یک چرخش قلم و صدور رأی، تمام کارگران قراردادی و اعضای خانواده آنها را از دریافت مقرری بیمه بیکاری و حق بیمه بیکاری محروم ساخت. در ادامه همین تعرضات پی در پی به حقوق کارگران، اوائل آبان سال گذشته نیز طرحی تحت عنوان "طرح اشتغال موقت بیکاران"، به مجلس ارتجاع ارائه شد که مطابق آن به کارفرما این اختیار داده می شود که حق بیمه کارگران را بپردازد یا نپردازد.

در واقع امر این طرح نیز به منظور محرومیت کارگران و خانواده های کارگری از بیمه خدمات درمانی در زمان اشتغال و محرومیت آنها از بیمه بیکاری در زمان بیکاری بود. در ادامه همین ترفند ها و سلسله تعرضات سرمایه داران و دولت مدافع منافع آنهاست که این بار وزیر کار احمدی نژاد با ارائه تعریف جدیدتری از "بیکار" و این که بیکار به چه کسی گفته می شود وارد صحنه شده است و خیلی روشن در صدد آن است که بیمه بیکاری و مقرری بیکاری را در همان حدود محدودی که تا کنون به آن عمل می شده است، حذف و کارگران را از این حق ابتدائی محروم سازد. جهرمی می گوید "در تعریف بیمه بیکاری، فرد فاقد مهارت را نمی توان بیکار نامید و این امکانات باید در اختیار افرادی قرار بگیرد که حداقل یک مهارت داشته باشند!" آقای وزیر کار همچنین می فرمایند که "کارگران هرساله با کسر در صدی از مهارت خود روبرو

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

"کارگران پوشینه بافت در مقابل فرمانداری تجمع اعتراضی برپا کردند" عنوان اطلاعیه ای است که در تاریخ ۱۳ شهریور ماه انتشار یافت. این اطلاعیه به نقل از خیرگزاری دولتی ایلنا می گوید که بیش از ۲۵۰ تن از کارگران شاغل در شرکت پوشینه بافت قزوین، به دلیل عدم دریافت سه ماه حقوق در مقابل فرمانداری شهرستان البرز تجمع کردند که با دخالت نیروهای انتظامی پایان یافت. اطلاعیه می افزاید، هفته ای نمی گذرد که کارگران چندین کارخانه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، بیکار سازی ها و غیره دست به مبارزه نزنند، اما رژیم به جای پاسخگویی به مطالبات برحق کارگران، به سرکوب و وحشی گری متوسل می شود. روز گذشته نیز نیروی سرکوب رژیم به خشونت و وحشی گری علیه کارگران لوله سازی متوسل شد که در اعتراض به عدم تحقق مطالبات شان جاده اهواز - خرمشهر را مسدود کردند.

"مبارزه کارگران برای توقف اخراج و پرداخت حقوق معوقه" عنوان اطلاعیه دیگری است که در ۱۴ شهریور ماه انتشار یافت. این اطلاعیه می گوید که صبح امروز کارگران کارخانه قند بردسیر در استان کرمان با تجمع در محوطه کارخانه خواهان پرداخت حقوق معوقه خود شدند. در همین حال کارگران اخراجی شرکت پرسی گاز نیز در مقابل ساختمان این شرکت تجمع و تظاهرات کردند و خواهان توقف اخراج ها و بازگشت به کار شدند.

در پایان این اطلاعیه آمده است: راه دیگری در برابر کارگران جز تشدید اعتراض و مبارزه نیست. کارگران، تنها با اتحاد و مبارزه قادرند سرمایه داران و دولت حامی آنها را وادار به عقب نشینی کنند و آنها را وادارند اخراج ها را متوقف و حقوق معوقه کارگران را بپردازند.

در ۲۱ شهریور ماه، سازمان ما در حمایت از اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز، اطلاعیه ای انتشار داد.

در این اطلاعیه گفته شده است که کارگران ماشین سازی تبریز در اعتراض به تفکیک بخش های این کارخانه که مقدمه ای برای واگذاری آنها به بخش خصوصی است، از روز ۲۰ شهریور ماه دست از کار کشیدند و این اعتصاب همچنان ادامه دارد.

اطلاعیه، سپس با اشاره به این مسئله که خصوصی سازی، اقدامی علیه کارگران و نتیجه فوری آن اخراج گروه کثیری از کارگران و تشدید استثمار و بی حقوقی گروهی دیگر است، می افزاید:

در طول چند سال گذشته، در نتیجه سیاست خصوصی سازی، صدها هزار کارگر بیکار و از حداقل معیشت نیز محروم شده اند. در جریان این خصوصی سازی ها، سرمایه داران با اخراج کارگرانی که سال ها سابقه کار دارند و از مزایا و حقوق یک کارگر رسمی برخوردارند، کارگرانی را از طریق قراردادهای موقت به کار و امی دارند، که نازل ترین دستمزد به آنها پرداخت می شود و از هیچ حق و حقوقی نیز برخوردار نیستند.

در پایان این اطلاعیه، سازمان ما با حمایت و پشتیبانی از اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز، خواهان اتحاد یک پارچه و مبارزه پیگیرانه کارگران برای مقابله با این سیاست ضد کارگری جمهوری اسلامی شده است.

می شوند به نحوی که پس از سه یا چهار سال مهارت درجه یک آنان به درجه دو تبدیل می شود" و الی آخر . . .

روشن است که معنای این ترفند جدید و ماهرانه ی وزیر کار، محروم ساختن دهها و صدها هزار کارگر از حق بیمه بیکاری است، آن هم به این بهانه که در زمان اشتغال فاقد تخصص و مهارت بوده اند! در دستگاه فکری وزیر سرمایه داران، کارگری که طبق تعاریف ایشان آموزش فنی و حرفه ای ندیده باشد ولو آن که بیست سی سال هم به طور مداوم کار کرده و سپس کار خود را از دست داده باشد، بیکار محسوب نمی شود. این کارگر اول باید از صندوق های قرض الحسنه ای که آقای وزیر کار قرار است برای آموزش مهارت های فنی به کارگران راه اندازی کند، وام آموزشی بگیرد و جهت آموزش خود و کسب مهارت های لازم اقدام کند، آنگاه کار و شغلی پیدا کند و پس از آن است

که اگر کار خود را از دست بدهد، در زمره بیکاران به حساب می آید و صلاحیت برخوردار از حق بیمه بیکاری را به دست می آورد. این کارگر البته باید حواسش به این هم باشد که هر ساله از درصد مهارت وی کاسته می شود و چه بسا این مهارت اندک اندک به صفر برسد به نحوی که اگر این کارگر آموزش دیده و مهارت یافته نیز کار خود را از دست بدهد، مقوله "بیکار" شامل حال وی هم نشود و از دریافت مقرری بیمه بیکاری و حق بیمه بیکاری محروم شود!

گفتن ندارد که آقای جهرمی وزیر کار احمدی نژاد، با این اظهار نظرها و تلاش مذبحانه پیرامون ارائه به اصطلاح تعریف جدیدی از مفهوم "بیکار"، تعرض جدیدی را علیه کارگران تدارک دیده و هنوز از گرد راه نرسیده است، به روی کارگران شمشیر می کشد!

(ادامه دارد)

مبارزه طبقاتی ورهائی زنان (۵۵)

پوشیدن لباس های نسبتاً راحت تر، مثل جین، تی شرت و عدم استفاده از لوازم آرایش نشان می دهند.»

سو شارپ می گوید، دختران طبقه متوسط ... آرزوهای فراوانی دارند که در آن ازدواج و بچه داری گرچه نقش دارند، اما همچنان، اجبارهایی هستند که باید زندگی را ناخواسته وقف آن ها کرد. "برعکس آن ها، دختران طبقه کارگر، "ازدواج" را "راهی بخش" می دانند و میرا کوماروفسکی، در فصلی با همین عنوان، می نویسد: «کنترل شدیدتر خانواده بر دختران، در مقایسه با پسران، بی تردید، تمایل بیشتر دختران به ازدواج را به مثابه راهی برای فرار از خانه توضیح می دهد.» یکی دیگر از جاذبه های ازدواج برای دختران جوان، فرار از مشاغل خسته کننده و یکنواخت است. سو شارپ می نویسد:

«آن ها خوبشاوندان و دوستان فراوانی را می بینند که از کارشان لذتی نمی برند. بنابراین قابل فهم است که چرا اولویت های آن ها کم و بیش به این ترتیب است: عشق، ازدواج، شوهر، بچه، شغل و زندگی حرفه ای... پس کار، موضوع جذابی نیست، بلکه یک ضرورت اجتناب ناپذیر زندگی است و بنابراین ازدواج، فرصت خوبی برای گریز از آن پنداشته می شود.»

علاوه بر این، انگیزه های دیگری نیز وجود دارند. برای مثال، صرف انرژی و وقت برای کودکان بسیار بهتر از پرداختن به کارهای بی حاصل و از خود بیگانه کننده تلقی می شود، زیرا پرورش کودکان نتیجه دارد و آن ها واقعاً بزرگ می شوند. امکان اشتغال به کار بعد از ازدواج و بچه دار شدن یا ماندن در خانه و کار نکردن، در دختران توهم آزادی و امکان عمل بیشتر را به وجود می آورد.

افسوس، که این رویاها، پس از ازدواج، فوراً فرو می پاشند. لیلیان رابین می نویسد: «واقعیت اقتصادی که زوج های جوان کارگر مورد تحقیق به سرعت با آن ها مواجه می شوند، ازدواج را تحت الشعاع قرار می دهند، بر تمامی جنبه های تجربه، غلبه می کنند و نقشه های اولیه را به رنگ دیگری درمی آورند. زنان، که رویای خود را تحقق نایافته می دیدند، احساس می کردند که شوهرانشان پیمان ناگفته ای را نقض کرده اند. آنان عصبانی و هراسیده بودند.»

او یک مادر جوان کارگر را مثال می آورد: «اولین چیزی که با آن روبرو شدیم، آن همه مشکل مالی بود. ما خیلی فقیر بودیم. من با آن همه آرزو ازدواج کرده بودم و حالا کارم شده بود رتق و فتق آموزشی با حقوق ساعتی 50/1 دلار... بسیار پیش می آمد که او فقط چند ساعت کار می کرد. مثل این بود که فقط برای آن زندگی می کنی که از خرج خانه بزنی و پس انداز کنی، با این تفاوت که پس اندازی وجود نداشت و باید مرتب از خرج خانه زده می شد.» زن دیگری، ۲۶ ساله، مادر دو فرزند و هفت



صورت حساب ها نداشت یا از آن بدتر، بیکار بود، غرور مردانه اش جریحه دار می شد. برای زنی که خانه دار بود و بچه داری می کرد و در نتیجه غرور و موقعیت اش شدیداً به موفقیت شوهرش وابسته بود، موضوع به "غرور شوهر" تبدیل می شد. یک زن 35 ساله، مادر چهار فرزند، متأهل از هیجده سال پیش، گفت: "مردی که نتواند از خانواده اش نگهداری کند، حق ندارد به خانه بیاید و به بقیه دستور دهد. مرد حق دارد وقتی حرف می زند، انتظار حرف شنوی داشته باشد. اما، مادامی که نتواند خرج ما را به خوبی بدهد، چنین حقی ندارد." لیلیان رابین چنین اظهار نظر می کند:

«خواه این احساسات با مرد در میان گذاشته می شد، خواه نمی شد، مرد این احساسات را می فهمید و طبیعتاً اختلافات زناشویی بیشتر می شد. مردان شروع می کردند به بروز دلسردی و خشم - گاهی با مشروب نوشیدن و دیر به خانه آمدن، گاهی با خشونت، و اغلب همیشه با اتخاذ رفتاری قلدرمآبانه در خانه. چه راه دیگری برای ابراز مردانگی خود داشتند؟ بطور می توانستند مقام خود را به عنوان رئیس خانواده حفظ کنند؟ زنان مقاومت می کردند.»

جامعه سرمایه داری، مردان را وامی دارد مقام اجتماعی را به ارزش شخصی تبدیل کنند. پول خرج کردن و کسب اموال (خانه، اثاثیه و غیره) به سلاح هایی برای دفاع از غرور کارگر تبدیل می شوند. احساس ناتوانی در کار، حس گناه فردی را پدید می آورد و در دنیایی مبتنی بر نابرابری اجتماعی، احترام کارگر به خود را تباه می کند. مشکلات مالی بر روابط جنسی زناشویی و رختخواب آنها نیز تأثیر می گذارند. میرا کوماروفسکی می نویسد:

«... برخی از نان آوران خانه خود را "مغلوب" حس می کنند و... خود شوهر یا زنش کاهش توان جنسی شوهر را به شکست مالی اش نسبت می دهد. در مواردی دیگر، این زن است که ارضای جنسی اش تحت تأثیر نارضایتی اش از شوهر به عنوان نان آور خانه قرار می گیرد. برخی از زنان این ارتباط را کاملاً صریح بیان می کنند.»

نابرابری در خانواده

در خانواده طبقه کارگر نسبت به خانواده طبقه متوسط، مساوات هر چند صوری، کمتری وجود دارد. لیلیان رابین می نویسد:

«... مرد متخصص طبقه متوسط از امنیت، موقعیت و اعتبار اجتماعی بیشتری نسبت به یک کارگر برخوردار است. این عوامل به وی امکان می دهند که نقش قلدرمآبانه عریان کمتری در درون خانواده داشته باشد. گذشته از آن، جایگاهها و موقعیت های دیگری وجود دارند که به وی امکان می دهند، قدرت و اقتدار وی قانوناً محک بخورند و پذیرفته شوند. در عین حال، نیاز نقش کاری او به یک همسر مطیع، پذیرش عواقب خطرآیدئولوژی یک خانواده مساوات طلبانه تر را الزام آور می سازد. برعکس او، برای مرد کارگر، در دنیای بیرون از خانه اش، کمتر چنین در صفحه ۷

سال پس از ازدواج، ترس و خشم خود را نسبت به شوهرش، در هنگام بیکاری، چنین بیان می کرد: «نمی توانستم او را به خاطر بیکاری اش ببخشم. ما همیشه درباره این موضوع دعوا داشتیم. من خیلی ترسیده بودم. دست خودم نبود. از آن هراس داشتم که با مشکلات بیشتری رو به رو شوم.»

مردان، مایوس از خود و همچنین هراسناک از آینده ای نامطمئن، با حالت تدافعی و بدون تفاهم نسبت به خشم همسران خود عکس العمل نشان می دادند. یک کارمند پست ۳۰ ساله، پدر سه فرزند، پس از ۹ سال ازدواج، به مصاحبه کننده گفت:

«نمی فهمیدم زرم از جانم چه می خواهد. من تلاشم را می کردم و کارهای او اوضاع را بهتر نمی کرد.»

این را به همسران گفتید؟

به او بگویم؟ کی می توانست با او حرف بزند؟ او بپر حرف تر، یعنی نق نقوتر از آن بود که به چیزی گوش کند. داشتم دیوانه می شدم و همه چیز را ول می کردم؛ با رفقا بیرون می رفتم و چند گیلان آبجو یا مشروب می نوشیدم. وقتی برمی گشتم، وضع بدتر می شد. گاهی دلم می خواست او را بزخم تا خفکان بگیرد. هیچوقت نفهمیدم چرا این کارها را می کرد. فکر می کرد من نگران بی پولی خانواده ام نیستم؟»

به جای ای که ازدواج در پیچه ای به سوی آزادی باشد، خانه به زندان تبدیل شده است. زوج های جوان دیگر نمی توانند با دوستان شان به گردش بروند، به سرگرمی های خودشان بپردازند، هر وقت میل دارند به سینما یا پارتنی بروند. هم بر شوهران و هم بر زنان به سرعت روشن شد که آزادی پس از ازدواج سرابی بیش نیست، که آن ها قید و بندهای قبلی خود را با قید و بندهای محکم تری عوض کرده اند. یک نظافتچی ۲۸ ساله، مادر سه فرزند و از یازده سال پیش متأهل، احساسات خود را چنین جمع بندی کرد: «یک روز به خود آمدم و خودم را متأهل و با یک نوزاد یافتم. و فکر کردم، "نمی توانم تحمل کنم! نمی توانم تحمل کنم زندگیم به سر رسیده باشد، آن هم زمانی که هنوز اینقدر جوان هستم." شوهر سی و یک ساله اش به یاد می آورد:

«من تازه بیست ساله شده بودم و به یک باره، زن و بچه داشتم. دیگر نمی توانستم هر وقت دلم خواست بیرون بروم... چنان از دست زرم، از دست زندگی خودم عصبانی بودم که کارم را ول کردم، و این اوضاع را بدتر کرد. چون مشکلات مالی بیشتر شده بود. حتا وقتی که مرتب کار می کردم، حقوقم آن قدر زیاد نبود، هنگامی که کارم را از دست دادم، واقعاً دچار مشکل شده بودیم.»

اما می دانید یک مرد مقداری آزادی می خواهد. او نباید احساس کند، مجبور است هر روز مثل یک برده به آن خانه مزخرف برود!» هر بار که شوهر پول کافی برای پرداخت

ندارد... تحمل بار این فشار... به ویژه در یک سیستم اقتصادی به شدت رقابتی، که به همه زنان و مردان حق کار کردن در برابر یک دستمزد مکفی و احترام برانگیز را نمی دهد، دشوار است.»

به علاوه ارتباط اجتماعی اندکی بین زنان و دوستان شوهر وجود دارد: «اکثریت زنان، در حدود ۸۰ درصد، با همکاران شوهران شان، ارتباطی ندارند. دوستی شوهران ممکن است در محل کار شکل بگیرد و زنان به این دوستان معرفی نشوند.» در میان زوج های طبقه متوسط اوضاع به نحو بارزی به گونه ای دیگر است. لیلیان رابین می نویسد:

«برای متخصصان... بین محل کار و خانه، آن جدایی که مشخصه خانواده طبقه کارگر است، وجود ندارد. کار و زندگی - که به معنای بازی نیز هست - از یکدیگر جدائی ناپذیراند. دوستان آن ها اغلب همکاران یا متخصصانی در رشته های مشابه یا مرتبط هستند. بعدازظهرها را با این دوستان سپری کردن، به معنای رد و بدل ایده هایی است که روز هنگام کار با هم رد و بدل کرده اند و اکنون، بعد از کار، مایه شوخی و تفریح آنهاست. زندگی اجتماعی تقریباً همواره به هر دو نفر ارتباط دارد و تجربه مشترک زن و شوهر است.»

از صفحه ۲

توفان کاترینا و

چهره کویه سرمایه داری در آمریکا

اما از تمام این مسائل که بگذریم آیا این قدرت مندترین کشور جهان سرمایه داری، نمی توانست در برابر این توفان و توفان های مشابه، اقدامات پیشگیرانه ضروری را انجام دهد و مثلا سدها و موانع قدرتمندی ایجاد کند که لاقول قدرت تخریب آن را پائین آورد و زندگی توده های زحمتکش مردم آمریکا را تپان نهد؟ البته که امکان پذیر بود، اما فعلا امپریالیسم آمریکا اقدامات ضرور تری را در دستور کار خود دارد. بودجه های کلانی باید صرف ارتش، تسلیحات و لشکرکشی های نظامی شود تا بازارهای جدیدی برای کسب سود، توسط انحصارات آمریکائی تسخیر شوند. البته که امکان پذیر بود، اما چون عراق می بایستی به اشغال نظامی آمریکا درآید، چون می باید مقاومت مردم عراق در برابر اشغالگران با قدرت تمام در هم کوبیده شود، بنابراین دولت فدرال به نمایندگی از کل طبقه سرمایه دار آمریکا، می باید اولویت رابه هزینه های جنگ و اشغال نظامی عراق بدهد وحتا از بودجه سد سازی و دیگر اقدامات بازدارنده در برابر توفان بکاهد و آن را بر بودجه نظامی خود بیافزاید.

هیچ اعتراضی هم از دیدگاه آنها وارد نیست، چرا که در اینجا سرمایه و ثروت حاکم است و دولت نماینده و پاسدار منافع آنها. دلیل می خواهید؟ اشغال نظامی عراق به رغم مخالفت مردم آمریکا و تمام جهان.

این تعداد شاید یک یا دو زوج باشد. فقط ۱۷ درصد در طول سال با چهار یا تعداد بیشتری خانواده (به اضافه دوستانی که فقط چند بار در سال ملاقات می شوند) رابطه دارند.»

چرا زندگی اجتماعی چنین محدود است؟ دلیل اول، به علت نداشتن پول است. دلیل دوم، فقدان علایق مشترک بین مردان و زنان است. برخی از شوهران در دید و بازدیدها خود را معذب احساس می کنند. بنابراین، بیشتر اوقاتی که زن و شوهر می خواهند تصمیم بگیرند که اوقات فراغت خود را چگونه بگذرانند، منجر به دعوا و اختلاف نظر می شود. مردان، پس از کار یکنواخت و خسته کننده در کارخانه، می خواهند در خانه بمانند و استراحت کنند. زنان که مجبورند در خانه بمانند، نیازهای دیگری دارند. «آن ها اغلب خسته و ناآرام هستند، خود را محبوس در چهار دیواری خانه احساس می کنند و آماده اند برای بیرون رفتن - به هر جایی، فقط در خانه نباشند... اما مرد هنگامی که مشغول به کار نیست، می خواهد به آرامش و سکوت خانه بازگردد، در حالی که زن نیازمند ترک آن است. برای مرد، خانه پناهگاه است و برای زن، یک زندان.»

لیلیان رابین می نویسد:

«خانواده های طبقه متوسط... به هر دلیل، زندگی اجتماعی فعال تری دارند. آن ها بیشتر بیرون می روند، بیشتر مطالعه می کنند، دوستان بیشتری دارند، آدم های بیشتری را می بینند.»

علت آن، تا حدی وضعیت مالی است؛ در حالی که برای یک خانواده طبقه متوسط، استخدام یک پرستار بچه، سینما و رستوران رفتن، به تعطیلات خانوادگی رفتن، یک آخر هفته را بدون بچه ها سپری کردن، چندان هزینه ای در بر ندارد.

برای کارگران، کار و خانه دو دنیای جدا هستند. بنابراین، زن و شوهر حرف زیادی برای زدن به یکدیگر ندارند. میرا کوماروفسکی می نویسد: «معمولاً در گفتگوهای زن و شوهر نه مهارت و نه علاقه وجود دارد، هر یک شکایت می کند که آن دیگری "راجع به مسایل خسته کننده" با جزئیات غیر ضروری حرف می زند...» یک بنای روکار ۳۶ ساله درباره شغل اش می گوید: "کارم چیزی ندارد که درباره اش حرف بزنم. من تمام روز فقط رنگ مخلوط می کنم و نقاشی می کنم. این کار کسل کننده است." میرا کوماروفسکی می افزاید: "صحبث درباره کار برای شوهر به معنای "نق نق" کردن است که این کار، مردانه تلقی نمی شود."

زندگی فرای وظایف بلاواسطه روزانه چیز زیادی ندارد. وقت کمی برای فعالیت های مشترک فرهنگی باقی می ماند که می تواند علایق مشترک ناچیز را گسترش دهد و بر فقر روحی غلبه کند.

«به این ترتیب زن و شوهر وابسته به هم در یک پیوند درناک، یکدیگر را به خاطر شکست در تحقق آرزوهای فرهنگی شان سرزنش می کنند - آرزوهایی که با نیازهای شان، تجارب شان، یا واقعیت های اجتماعی - اقتصادی دنیایی که در آن زندگی می کنند، رابطه چندانی

پاداش هایی وجود دارد. خانواده معمولاً تنها جایی است که او می تواند قدرتش را اعمال کند و خواستار گردن نهادن به اقتدارش گردد. از آن جایی که نقش کاری او مستلزم مشارکت همسرش نیست، تحت فشار کمتری برای پذیرش اینولوژی مساوات طلبانه قرار دارد.»

زن یک کارگر معمولاً نسبت به شوهرش همدردی نشان می دهد، او نیازهای روانی او را درک می کند و می کوشد آن ها را برآورده کند. لیلیان رابین می نویسد:

«... در ظاهر به نظر می آید زنان کارگران اقتدار شوهران خود را می پذیرند و به آن ها حق می دهند؛ یکی از دلایل عمده آن است که نیاز مرد را درک می کنند. مردی که روی خط مونتاژ، در یک انبار، یا تصفیه خانه کار می کند چه جایی دیگری به جز خانه دارد تا احساس کند که حرفش "ارزش" دارد، که حرفش قابل "گوش دادن" است؟ اما پشت این ظاهر، یک دوگانگی وجود دارد؛ زیرا بهای اطاعت زن بالاست. زن با گذشت از خواستههایش در برابر خواستههای مرد، دچار دلسردی می شود؛ دلسردی ای که او را چنان معذب می کند که غالباً حتا خودش به آن آگاه نیست.

متأسفانه، احتمالاً هیچکس بیش از خود آن ها آگاه نیست که مردی که باید احترامش را نگه دارد، خودش آن را از دست داده است.»

این تقاهم و همدردی زنان نسبت به تنگناهای شوهر، به ندرت از سوی شوهر با تقاهم متقابل نسبت به تنگناهای زن پاسخ داده می شود.

فشار بر کارگر در دنیای بیرون غالباً چنان زیاد است که او خانواده خود را تله ای می بیند که او را به ایفای نقش صید و صیاد واداشته است.

«در واقع، هر کودک پنج ساله ای می داند چه وقت "پدر روز بدی" داشته است... هنگامی که هر روزکار، "روز بدی" است، خانواده ممکن است حتا گاهی نسبت به او احساس خصمانه داشته باشد. شاید اعضای خانواده فکر کنند، خوب او می تواند این شغل نفرت انگیز را رها کند و جای دیگری کار کند تا دوباره احساس کند یک انسان است نه یک آدم آهنی.»

خانواده های طبقه متوسط نسبت به خانواده های کارگری، زندگی اجتماعی فعال تری دارند. میرا کوماروفسکی می نویسد:

«در کلنتون معاشرت های خانوادگی با دوستان برای گذران اوقات فراغت، آن اهمیتی را ندارد که نزد طبقات اقتصادی-اجتماعی بالاتر. این امر شامل دید و بازدید و نیز انجام برنامه های تفریحی مشترک در مکان های عمومی است. در حدود یک پنجم زوج ها با کسی جز خویشان و بستگان رفت و آمد ندارند. دید و بازدیدهای خانوادگی شان جدا از دید و بازدیدهای خودشان نیست. ۱۶ درصد دیگر بسیار دیر به دیر، شاید چند بار در سال، با زوج های دیگر رفت و آمد می کنند. و همین دیدارها نیز شاید به مناسبت هایی مثل پیک نیک مدرسه در روز یکشنبه، یا جشن کریسمس باشد.

حتا کسانی که این روابط را دارند، با تعداد بسیار معدودی رفت و آمد می کنند. نزد نیمی از آنان،

هر گونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید فوراً ملغا گردد

خاوران سمبل ایستادگی در مقابل ستمگران

خاوران توهین به آرمانها و اهداف آن دسته از اعدام شدگان است که جان خود را در مبارزه علیه ستم و استثمار از دست داده اند. نیروهای امنیتی رژیم مراسم را به دقت زیر نظر داشتند. آنها با لباس شخصی و لباس فرم در گلزار خاوران حاضر شده و شرکت کنندگان را کنترل می کردند. پس از پایان مراسم تعدادی از شرکت کنندگان از جمله دختران جوان که از مراسم عکس و فیلم می گرفتند، توسط عوامل رژیم دستگیر، به شدت مضروب و به زندان برده شدند. روشن است که جمع شدن خانواده ها در گلزار خاوران و بزرگداشت کسانی که به دست مرتجعین حاکم به قتل رسیده اند، خشم حکومت را برمی انگیزد. آنها در سال ۶۷ و در حین قتل عام زندانیان سیاسی، در به خاک سپاری اجساد و سپس نحوه ی مطلع ساختن خانواده ها از اعدام زندانیان سیاسی، نهایت تلاش خود را به کار گرفتند که ابعاد این جنایت پوشیده بماند و در همان محدوده ای که خانواده ها از مسئله مطلع می شوند، خبر را پخش نکنند. با این که تاکنون توسط بازماندگان قتل عام سال ۶۷ دهها کتاب نوشته شده و هریک از شاهدان این واقعه در زندانهای مختلف ایران مشاهدات خود را بازگو نموده اند، اما هنوز جنبه های بسیاری از مسئله ناروشن است و ابعاد واقعی آن در ابهام قرار دارد. هنوز روشن نیست در آن قتل عام وحشیانه چند هزار نفر به قتل رسیده اند. هنوز محل دفن بسیاری از اعدام شدگان مشخص نیست. رژیم ماهها پس از ارتکاب به این جنایت وقتی خانواده زندانیان را از اعدام آنها با خبر می کرد، آنها را تحت فشار می گذاشت که خبر را پخش نکنند، مراسمی نگیرند و از انتشار حتی آگهی درگذشت و عکس عزیرانشان در روزنامه ها خودداری کنند. جلا دادن برای در پرده ابهام نگهداشتن تعداد اعدام شدگان و محل دفن آنها، اجساد را در گودال هائی به صورت دستجمعی دفن کردند. کشف گورهای دستجمعی خاوران توسط خانواده های اعدام شدگان، یک جنبه از این جنایت وحشیانه را آشکار ساخت. از آن زمان خانواده های اعدام شدگان علی رغم آن که مداوماً توسط جلا دادن رژیم تهدید شده و مورد آزار و اذیت قرار می گیرند، اما از حضور در گلزار خاوران و بزرگداشت خاطره عزیرانشان دست بر نمی دارند. مرتجعین حاکم که به ویژه با گسترش روحیه اعتراضی توده های کارگر و زحمتکش دریافته اند دیگر تهدیدات و ارعاب و دستگیری و زندان چاره ساز نیست، حیلۀ دیگری اندیشیده اند. چند هفته مانده به برگزاری مراسم امسال در خاوران، افرادی از طرف شهرداری و دادستانی به خانواده های اعدام شدگان مراجعه کرده و اعلام داشته اند که می خواهند خاوران را "سازماندهی و بازسازی" کنند. جمهوری اسلامی با این شیوه قصد دارد با گذاشتن چند سنگ قبر، خاوران را به شکل یک گورستان عادی در بیاورد. خانواده های اعدام شدگان که به خوبی می دانند هدف از این کار مقابله با اجتماع خانواده هاست که هر ساله وسیع

تر می شود و شرکت بیش از پیش جوانان در این مراسم آنها را به سمبل مقابله با حکومت آدم کشان تبدیل کرده است، در بیانیه ای مخالفت خود را با این امر اعلام نمودند. در بیانیه از جمله آمده است: "ما خانواده های اعدام شدگان گلزار خاوران اعلام می داریم که عزیزان ما در گورهای عادی و به روش معمول فوت و دفن نشده اند که بتوان محل دفن آنان را به شکل عادی قطعه بندی کرد. بلکه بسیاری از این عزیزان در گورهای دستجمعی مدفون شده اند. همچنین ما اعلام می داریم در صورت نیاز به سازماندهی گلزار خاوران، ابتدا لازم است نام و نشان، چگونگی و زمان اعدام، چگونگی محل دفن تک تک این عزیزان مشخص گردد. پس از آن خود خانواده های قربانیان، در مورد بازسازی گورستان اقدام خواهند کرد."

حضور گسترده نیروهای سرکوبگر رژیم در مراسم ۱۱ شهریور در خاوران و دستگیری چند تن از شرکت کنندگان نشان دهنده خشم حکومت از گردهم آئی خانواده های اعدام شدگان در گلزار خاوران و بیانیه آنها در رابطه با "سازماندهی" خاوران است. قطعا مرتجعین راهپائی برای مقابله با خانواده های اعدام شدگان و روشن شدن ابعاد جنایاتشان در پیش خواهند گرفت. اما این تمهیدات راه به جانی نخواهد برد. دورانی که جلا دادن جمهوری اسلامی با زیر فشار قرار دادن خانواده های زندانیان سیاسی و در انزوا نگهداشتن آنان تلاش می کردند از افشای جنایات حکومت جلوگیری کنند، به سر رسیده است.

قتل عام هزاران زندانی در سال ۶۷ گرچه یکی از جنایات حکومتی است که از زمان به قدرت رسیدن، سرکوب و کشتار مخالفان در دستور کار روزمره آن قرار داشته، اما این جنایت چنان فجیع و تکان دهنده است که نه تنها فراموش نخواهد شد، بلکه با گذشت هر روز ابعاد گسترده تر آن روشن تر می گردد. هر ساله همزمان با ۱۰ شهریور دهها مراسم در داخل ایران و در خارج از کشور در بزرگداشت قربانیان کشتار سال ۶۷ برگزار می شود که مراسم گلزار خاوران وسیع ترین آنهاست. کار به جایی رسیده است که رادیوهای فارسی زبان اروپائی که سالیان سال در این باره سکوت کرده بودند و از انعکاس اخبار مربوط به ضرب و شتم خانواده ها در خاوران و برگزاری دهها مراسم در داخل و خارج خودداری می کردند، در سال های اخیر ناگزیر شده اند از قتل عام سال ۶۷ سخن بگویند و از مراسم گوناگونی که برگزار می شود، گزارش پخش کنند. تمام ترفندهای رژیم برای سرپوش گذاشتن بر راز این جنایت هولناک با شکست روبرو می شود. ابعاد واقعی این جنایت نیز همانند جنایاتی که سایر حکومت های مرتجع و سرکوبگر انجام داده اند، برملا خواهد شد و توده های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان و روشنفکران و خانواده های قربانیان جنایت جمهوری اسلامی، به چیزی کمتر از محاکمه و مجازات سران رژیم و عاملان این فجایع رضایت نخواهند داد.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A. A. A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)
No 461 september 2005

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی